

شهادت زن در اسلام

حسنيه حسيني^۱، سيد احمد حسين حسيني^۲، زهرا قبله^۳

چکیده

یکی از مباحث فقهی در مورد زن مسئله گواهی است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که گواهی زن در اسلام چگونه است؟ این موضوع از احکامی است که اسلام بین زن و مرد تفاوت قائل شده است. مهمترین دلیل برای اثبات نابرابری شهادت مردان و زنان آیه ۲۸۲ سوره بقره است. از جمله موضوعات آیه علاوه بر قرض و دین، موضوع شهادت زن و علت اختلاف تعداد گواهان مرد و زن است. در بیان علت این تفاوت ضلالت، کاستی عقل و حافظه، عاطفی بودن و... را بیان کرده‌اند. مفسران قرآن هرکدام به مسئله شهادت زن از دریچه خاصی نگریسته‌اند. آنچه در نوشتار حاضر دنبال می‌شود ارائه اقوال علما، ادله اقوال و موارد مختص شهادت زنان و مردان است. با یک بازکاوی در کلمات آیه مربوطه با نگاه ادبی و روایی، این نتیجه به دست می‌آید که تعداد گواهان زن و مرد در امور مالی مثل هم است و زن در آن تفاوت ندارد. تحقیق حاضر به روش تحلیلی انجام شده و در بررسی منابع از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: شهادت زن، آیه دین، تفاوت زن و مرد، فقه.

۱. کارشناسی فقه و معارف از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Fatmhsadat tahry@gmail.com

۲. دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: sayedahmadh786@gmail.com

۳. مربی گروه علمی-تربیتی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: zahrazahra1978@gmail.com

۱. مقدمه

در قرآن برای اثبات حدود الهی و امور مالی و غیرمالی در تعداد گواهان اختلاف است. آیه ۲۸۲ سوره بقره به ظاهر اولویت اول به دو شاهد مرد دارد. در درجه دوم شهادت زن نیز پذیرفته شده، ولی در صورتی که به ضمیمه مرد باشد و نیز شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد باشد. عموم فقها از شیعه و سنی از شیوه بیان آیات قرآن مربوط به شهادت این گونه استنباط کرده‌اند که چون در مورد زنا که از حدود است و وصیت و طلاق که ذاتاً امور غیرمالی هستند شهادت مردان عادل لازم دانسته شده، پس در حدود و به تعبیر دیگر در حق الله و همچنین در امور غیرمالی در مورد حقوق آدمی، شهادت زنان فاقد ارزش است و نمی‌تواند چیزی را اثبات کند. در مورد دین و امور مالی یعنی، مواردی که با شهادت، مالی و یا حق مالی برای مشهودله ثابت می‌شود با توجه به اینکه در سوره بقره به شهادت زنان نیز به نوعی (یعنی دو زن در مقابل یک مرد) اعتبار داده شده است این حکم کلی را استخراج کردند که در امور مالی، شهادت دو زن به انضمام شهادت مرد مؤثر خواهد بود. اگر اختلاف یا یکسانی احکام مرد و زن در بوته ابهام بماند یا مبانی آن روشن نشود، اندیشه‌های افراطی در تساوی مرد و زن یا افکار متعصبانه در وجود تفاوت‌های فاحش و غیرقابل توجیه جای بحث منطقی و اندیشه مبتنی بر استدلال را می‌گیرد و با توجه به حساسیت‌های همیشگی مسئله زن و مرد، انحراف فکری و احساسات ملتهب جای اندیشه و استدلال را پر خواهد کرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. شهادت در لغت و اصطلاح

شهادت در لغت به معنای حاضر شدن، مشاهده کردن و خبر دادن از روی قطع و یقین است. مشتقات و متعلق شهادت مختلف است. براساس آن معانی متعدد دارد، ولی همه معانی به یک معنی برگشت می‌کنند و آن معنای حضور است. در تاج العروس آمده است: «اگر به شهید در راه حق، شهید می‌گویند، چون در روز قیامت با خون خود شهادت می‌دهد که امت‌ها انبیا را تکذیب

کردند» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۴۷/۵). در کتاب فقه القرآن در تعریف شهادت آمده است: «شهادت آن است که به وسیله آن، رفع خصومت شود و غالباً طبق آن، حاکم شرع حکم می‌کند» (یزدی، ۱۴۱۵، ۳۴۳/۲). در کتاب‌های فقهی آمده است: «شهادت، إخبار قطعی از حق دیگران است که از طریق غیر حاکم شرع انجام می‌شود» (نجفی جواهری، ۱۴۲۳، ۷/۴۱).

۲-۲. شهادت در قرآن

کلمه شهادت در قرآن کریم به معنای دیدن و رسیدن به عین یک چیز و یا یک صحنه است؛ حال یا به حس ظاهری مانند دیدن، شنیدن، بوئیدن و لمس محسوسات و یا به حس باطن مانند مشاهده و درک یقینی وجدانیات. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۴۹/۲)

۲-۳. شهادت در اصطلاح حقوقی

شهادت به معنای اخبار از واقعه‌هاست به سود یکی از دو طرف و زیان دیگری که از سوی شخص ثالثی غیر از اصحاب دعوا بیان می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۴/۲)

۳. شهادت زن

یکی از مسائل مرتبط با زنان در اسلام مسئله شهادت است. این مسئله مورد مناقشه بین دانشمندان اسلام است. جمعی شهادت زنان در همه امور از مالی و غیرمالی را با تفاسیلی پذیرفته‌اند. در مقابل این، شهادت زن را محدود به موارد خاص کرده‌اند. با مراجعه به منابع شرعی و با اندک تأمل در منابع مذکور این احتمال داده می‌شود که شهادت زنان مثل مردها در امور مالی نیز به تنهایی پذیرفته می‌شود.

۳-۱. دیدگاه فقها درباره شهادت زن

فقها موارد شهادت را به حق الله و حق الناس تقسیم کرده‌اند. دیدگاه‌ها در شهادت زن مختلف است. در کتاب جواهرالکلام شهادت زن و مرد و تعداد شاهد بیان شده و دو مورد برای حق الله و سه مورد برای حق الناس آمده است. به طور کلی از پنج قسم حقوق در سه قسم شهادت زن نقش دارد.

۳-۲. شهادت زن در روایات

روایت اول: ابن ابی یعفور از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «شهادت زنان پوشیده، پاکدامن، فرمان بردار شوهر و تارك ابتذال و ظاهر شدن با آرایش در جمع مردان پذیرفته می شود». (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۲۹۴/۱۸) اگرچه در این روایت، شهادت زنان صالحه به طور مطلق قابل قبول اعلام شده است، ولی براساس قیودی که در دیگر روایات آمده شهادت زن فی الجمله پذیرفته است و سایر شرایطی که برای قبولی شهادت لازم است باید موجود باشند.

روایت دوم: امام باقر علیه السلام از پدرش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: «شهادت زنان در حدود و در قصاص قبول نیست». (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۲۶۴/۱۸)

روایت سوم: «محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام پرسید: آیا شهادت زنان در نکاح، طلاق و رجم جایز است؟ فرمود: شهادت زنان در اموری که مردان نمی توانند به آنها نگاه کنند بدون انضمام به مردان جایز است. در نکاح شهادتشان با ضمیمه شهادت مرد قبول است و در حد زنا نیز شهادت سه مرد و دو زن پذیرفته است، ولی شهادت دو مرد و چهار زن در زنا و رجم پذیرفته نیست. شهادت زنان در طلاق و در مورد خون (قتل، قصاص) پذیرفته نمی شود». (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۲۵۹/۱۸)

روایت چهارم: «سکونی از امام صادق علیه السلام او از پدرش از علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: شهادت زنان در طلاق، نکاح و حدود جایز نیست مگر در مورد دیون و اموری که مردان نمی توانند آنها را مشاهده کنند». (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۲۶۷/۱۸)

روایت پنجم: «ابی بصیر از امام علیه السلام در مورد شهادت زنان سؤال می کند، امام می فرماید: شهادت زنان به تنهایی در آن مواردی که مردان نمی توانند به آن نگاه کنند، پذیرفته می شود و در نکاح اگر با شهادت مردان توأم باشد، قابل پذیرش است و در طلاق و قصاص پذیرفته نیست، ولی اگر سه مرد و دو زن به زنا شهادت دهند حد زنا ثابت است، اما با شهادت دو مرد و چهار زن، حد زنا ثابت نمی شود». (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۲۵۸/۱۸)

روایت ششم: «از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت زنان را در قرض به تنهایی و بدون انضمام به شهادت مرد اجازه داده است.» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۲۶۲/۱۸)

با سیر اجمالی در روایات می توان به همان نظر مشهور فقهی رسید که ارزش شهادت زن معادل شهادت مرد نیست. در بعضی موارد شهادت زن هیچ اعتباری ندارد و در برخی موارد با انضمام به شهادت مرد و در حد نصف شهادت مرد اعتبار دارد و در برخی موارد جزئی و بسیار محدود اعتباری برای شهادت زنان بدون انضمام به شهادت مردان داده شده است. در اجتهاد رایج سنتی به نظر نمی رسد بتوان به نظر اجتهادی و فتوایی متفاوت از آنچه رایج است، رسید و تحولی در رابطه با ارزش شهادت زن و مقایسه آن با شهادت مرد به وجود آورد.

۳-۳. حکمت عدم برابری شهادت زن و مرد

برخی صاحب نظران به بیان مصالح و حکمت های تفاوت شهادت زن و مرد پرداخته اند. جمعی پایین تر بودن عقل و درک زن را نسبت به مرد فلسفه وضع چنین حکمی دانسته اند. جمعی نیز دلیل تفاوت مزبور را نقصان ذاتی زنان نمی دانند، بلکه علت را امری عارضی مربوط به موقعیت عملی آنها و دور بودنشان از وقایع و رویدادهای اجتماعی می دانند.

۳-۳-۱. فراموشی به دلیل ویژگی ها و شئون زنانه

آنچه در آیه برای علت ذکر شده این است که یکی از آن دو چه بسا در آن وظیفه که بر دوش دارد هنگام ادای شهادت راه را گم کند، پس آن دیگری آنچه از یاد برده به او یادآور شود، پس شهادت دو زن با یادآوری یکی نسبت به دیگری به منزله شهادت یک مرد است. درباره علت این ناهمگونی گفته اند که اهتمام به امور مالی و دادوستدها از شئون زن نیست. به همین دلیل حافظه او در این گونه مسائل ضعیف است، اما در امور خانه که با آن سروکار دارد خوش حافظه تر از مرد است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۹۸/۱) این بررسی ژرف نگرانه وضعیت روانی زن است که در آیه دیگری این گونه آمده است: «وَأَمَّنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ؛ آیا کسی را که در لابه لای زینت ها پرورش می یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست [فرزند خدا می خوانید]» (زخرف: ۱۸). این از دقیق ترین

تعبیرات روان‌شناسانه درباره زن است که او کمال خویش را در جمال خود می‌بیند و جمال خویش را در جلوه زیورآلات و در طلا و نقره و سنگ‌های گران‌قیمت. به همین دلیل در ورطه‌های زندگی و برخوردها حیران می‌ماند و مجال بر او تنگ می‌شود به گونه‌ای که نمی‌تواند آنچه در درون احساس می‌کند را منتقل کند یا در گفتن آن دچار لکنت و اضطراب می‌شود. اینجاست که دین راه را برای او باز کرده و در مسائل ویژه امور زنان مانند تولد و بارداری و حیض و مانند آنکه به مردان ارتباطی نمی‌یابد به شهادت زنان بسنده کرده است.

۳-۲. دور بودن زن از مسائل اجتماعی در عصر نزول (مقطعی بودن احکام)

جمعی دلیل تفاوت مزبور را نقصان ذاتی زنان نمی‌دانند؛ بلکه وضع عارضی مربوط به موقعیت عملی آنها را که موجب دور بودنشان از مسائل، وقایع و رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقای فکر و ذهن آنهاست را موجب برقراری چنین حکم متفاوتی دانسته‌اند. (رشیدرضا، بی تا، ۱۲۴/۳) در این نگرش بسیاری از احکام فرعی و مقررات حقوقی و کیفری به تناسب تحولات اجتماعی قابل تغییر هستند و وجود این نوع احکام حتی در متون دینی از کتاب و سنت نیز نمی‌تواند به این معنی باشد که بدون ملاحظات مقتضیات زمان و مکان و بی‌هیچ توجیه قابل فهمی به طور مطلق ثابت تلقی شوند. در مورد زنان نیز این نگرش بر این پندار است که علی‌رغم تفاوت‌های جسمی و روحی که بین زن و مرد وجود دارد، از لحاظ فکر، فهم، عقل و شعور، نقصان و عقب ماندگی ذاتی و طبیعی در زن وجود ندارد که بر آن مبنا حکم متفاوت را بر او بار کرد، وجود آیتی دال بر این است که زن و مرد می‌توانند با ایمان و عمل صالح یکسان به مقام والای قرب الهی برسند (ر.ک.، نساء: ۱۲۴؛ مؤمن: ۴؛ آل عمران: ۱۹۰-۱۹۵؛ احزاب: ۳۵؛ نحل: ۹۷). (مه‌رپور، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴)

تعیین مجازات یکسان برای جرایم مساوی برای زن و مرد (ر.ک.، نور: ۲) نشان می‌دهد که برای زن مانند مرد، قدرت فهم و درک و تشخیص شناخته شده است و گرنه نباید در صلاحیت ارتقای معنوی و داشتن مسئولیت، یکسان قلمداد شوند، ولی وجود وضعیت و موقعیت اجتماعی متفاوت، محروم بودن از تعلیم و تربیت لازم و جدا بودن از فعالیت‌های اجتماعی به طور عارضی نه ذاتی، آنها را عقب‌تر از مردان نگه داشته و ممکن است احکام متفاوتی برای آنها وضع شود، اما این

دلیل نمی‌شود که اگر زنان توانستند امکانات و فرصت‌هایی به دست آورند و استعداد ذاتی خود را به کار اندازند و نقص عارضی را مرتفع نمایند. در جامعه‌ای که زنان از نعمت سواد محروم هستند و حتی خواندن و نوشتن برای آنها امری نامطلوب قلمداد می‌شود و جز در خانه بودن و کارهای خانه را انجام دادن کار دیگری به آنها داده نمی‌شود و از ورود در اجتماعات و فعالیت‌های اجتماعی محروم و ممنوع هستند. (مه‌رپور، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴)

این دلیل نمی‌شود که اگر زنان توانستند امکانات و فرصت‌هایی به دست آورند و استعداد ذاتی خود را به کار اندازند و نقص عارضی را مرتفع کنند و این امر نه به صورت محدود و موردی، بلکه در سطح گسترده و غالب صورت گیرد، باز همان احکام پابرجا و ثابت باشند و می‌توان گفت نظر شارع نیز بر ثبات و دوام این نوع احکام نبوده است. اگر این نگرش بتواند مقبول واقع شود بسیاری از دشواری‌هایی که هم‌اکنون در توجیه و اجرای قوانین اسلامی وجود دارد از جمله مسئله گواهی زنان و قلمرو و ارزش گواهی آنها حل می‌شود. (مه‌رپور، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴) این دیدگاه با نگاه روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه آیه را تفسیر کرده و مفاد و مضمون آن را مخصوص عصر نزول قرآن و این احکام را قضیه خارجی می‌داند. آنچه باید در این‌گونه مباحث مدنظر قرار گیرد این است که محدود کردن محتوای آیه به عصر نزول نیاز به قرینه‌ای دارد که هرگز در آیه یافت نمی‌شود. آیه گویا از سررشت و خلقت تکوینی زن سخن می‌گوید و عصری بودن را ملاک این قانون نمی‌داند. بنابراین، زن هرچند هم دانش‌های لازم را داشته باشد هرگز ماهیت او به دلیل این دانش‌ها تغییر پیدا نمی‌کند و او همچنان عاطفی و تحت تأثیر احساسات است و این نکته مربوط به عصر گذشته، حال و آینده نیست همان‌گونه که مربوط به آب و خاک و منطقه جغرافیایی خاصی نیست.

۳-۳-۳. غلبه عواطف و احساسات در زنان

بسیاری از مفسران، عدم قبول گواهی زنان در برخی مواضع و نیز قبول معادله دو زن در برابر یک مرد را ناشی از غلبه احساسات و عاطفه جوشان زنان می‌دانند. به اعتقاد ایشان اسلام در تنظیم و جعل قوانین جامعه اسلامی تعقل را بر عواطف و احساسات غلبه می‌دهد و از آنجاکه زنان

گرفتار احساسات هستند، ملاحظه این حقایق در جعل و وضع قوانین از سوی شارع نه تنها مبنای طبیعی بلکه عقلانی دارد. علامه فضل‌الله در این موضوع می‌نویسد: «دلیلی که می‌توانیم برای این قانون الهی، شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد ذکر کنیم این است که در برخی حالات، فضای درگیری‌ها و اختلافات، عاطفه انسان را به حمایت از این متهم یا آن مدعی وادار می‌کند، البته این حالتی انسانی است به‌ویژه اینکه ما معمولاً تحت تأثیر مظلومیت یا مظلوم‌نمایی قرار می‌گیریم بی‌آنکه در ماهیت دعوا دقت و تأمل کنیم. در این زمینه زن از نظر قوی‌تر بودن جنبه عاطفی و احساس‌اش از مرد بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و این طبیعت حال اوست و مقتضای مادر بودن، همسر بودن و مؤنث بودن» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۷۰۹/۵).

۳-۳-۴. ضعف نسبی حافظه و قوه ضبط

به اعتقاد برخی از مفسران یکی از تفاوت‌های غیرقابل انکار بین زن و مرد، تفاوت در قوای دماغی، عقلانی و عاطفی است. این مطلب نزد بسیاری از عالمان دینی مسلم انگاشته شده و برای اثبات مدعای خویش از احادیث و روایات شاهد می‌آورند. طبرسی در تفسیر آیه ۲۸۲ سوره بقره با اشاره به دیدگاه برخی تابعان درباره آیه می‌نویسد: «و نکته اینکه این مطلب فقط در مورد گواه بودن زنان بیان شده است، این است که زنان نوعاً بیش از مردان فراموش‌کارند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۳۰/۳). آیت‌الله جوادی آملی شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد را به مسئله اندیشه و عقل بر نمی‌گرداند، بلکه در جاهای متعدد نوشته است و خلاصه‌اش اینکه شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است نه برای آن است که زن عقلش ناقص است، بلکه برای این است که تذکر و حافظه‌اش کم است. لازمه شهادت دو زن به ضعف حافظه و ذاکره برمی‌گردد نه به ضعف عقل و برای این است که زن مشغول کارهای خانه، تربیت بچه و مشکلات مادری است. بنابراین، ممکن است آن صحنه‌ای که دیده است، فراموش کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۴۲).

زنان تلاش عمده خود را در چارچوب خانواده و تربیت فرزندان قرار می‌دهند. آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۷۵) می‌فرماید: «توجهش به مسائل بیرونی که مثلاً برادرش یا شوهرش یا همسایه‌ها با یکدیگر یک معامله‌ای کرده‌اند و در آن معامله قراردادشان این‌طور بود یا آن‌طور بود از موضوعاتی

است که طبعاً مورد توجه او نیست و حفظش در این مورد ضعیف است. آیه قرآن هم تکیه‌اش روی حفظ و ضبط است نه تکیه‌اش روی عقل است نه تکیه‌اش روی ایمان و عدالت. در قرآن آمده است: "دوتا زن باشد نه یکی تا اگر دیگری به یادش نبود آن دیگری به یادش بیاورد". تفسیر راهنما نیز به این مسئله اشاره دارد: «زنان از آنجاکه در بسیاری از جوامع به کار دادوستد و دریافت و پرداخت وام نمی‌پردازند به ضبط و ثبت اموال و حسابرسی آن خونگرفته و بیش از مردان در معرض فراموش کردن متن اسناد هستند» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۲/۲۶۸). برخی معتقدند از آیه ۲۸۲ بقره به دست می‌آید که حافظه زن از مرد در دادوستد ضعیف‌تر است و با معاملات آشنایی ندارد (ر.ک.، شیرازی، ۱۳۷۴، ۳/۳۶).

۳-۵. نقصان ذاتی عقل زن

دیدگاه اول: نقص عقل در زنان پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است و پدیده‌ای تکوینی نیست؛ (قاسم، ۲۰۱۲، ص ۲۰). یعنی زنان هیچ نقصان و کمبودی در عقل ندارند. نقص عقل زنان در روایات پدیده‌ای مربوط به شرایط اجتماعی خاص است نه ویژگی عمومی زنان و چه بسا زنان در عصر جدید در شرایطی قرار گیرند که با برخورداری از رشد عقلی، هم‌ردیف مردان قرار گیرند؛

دیدگاه دوم: گروه دیگر بر این عقیده‌اند که زن و مرد در بهره‌مندی از قوه عقل یکسان هستند، اما به دلیل غلبه احساسات و عواطف که لازمه زندگی زناشویی و ایفای نقش مادری و همسری است جنبه تعقلی زن در مقایسه با مرد کمتر فعال است. بنابراین، زن و مرد به طور یکسان از عقل برخوردارند، اما احساسات قوی زنانه در بهره‌گیری از عقل گاه مانند مانع عمل می‌کند؛ (فضل الله، ۱۴۱۹، ۵/۱۷۰۹).

دیدگاه سوم: در این دیدگاه، عقل به معنای قوه ضبط و حفظ مطالب گرفته شده است. صاحبان این دیدگاه تضل را به معنای فراموشی گرفته و نتیجه می‌گیرند که زن فراموش کار است و نیازمند به یک زن دیگری است که او را یادآوری کند؛ (طریحی، ۱۳۷۵، ۵/۴۰۹).

دیدگاه چهارم: این دیدگاه نقصان عقل زنان را در حوزه عقل نظری در قوه استدلال و درک مسائل پیچیده علمی می‌داند و به آیه ۱۸ سوره زخرف استشهاد می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹۰/۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۴/۹)

فقها که در همه امور شهادت زنان را نیز به انضمام مردان با معیار دو زن درمقابل یک مرد پذیرفتند استنباطشان از آیات قرآن این است که هرچند در موضوع زنا، وصیت و طلاق به صیغه مذکر و به حسب ظاهر از شاهد مرد سخن رفته، ولی اعتبار شهادت زن نفی نشده است. می‌توان ملاک آیه ۲۸۲ سوره بقره را در مورد اعتبار شهادت دو زن معادل یک مرد و به‌ضمیمه مرد در موارد دیگر تعمیم داد و در همه امور مالی و غیرمالی و حق الله و حق الناس بر این معیار عمل کرد.

۳-۴. نقد بر استنباط قول مشهور مفسران و فقها

قول مشهور بین مفسران قرآن و فقها در مورد شهادت زن در امور مالی این است که اگر دو زن باشد باید با ضمیمه یک مرد باشد در امور مالی دو زن کفایت نمی‌کند، از صدر اسلام مورد تسالم عامه و خاصه است. در روایات آمده است که سهم ارث و ارزش شهادت زنان، دو زن درمقابل یک مرد است. در زمان رسول الله ﷺ زنان اشکال گرفتند و رسول الله ﷺ در جواب، این حکمت را بیان کرد و فرمود: «لَا تَكُنَّ نَاقِصَاتِ الدِّينِ وَ الْعَقْلِ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا نَقْصَانِ دِينِنَا؟ قَالَ: إِنَّ أَحَدَكُنَّ تَقَعُدُ نِصْفَ دَهْرٍهَا لَا تَصِلِي بِحَيْضَةٍ دِينَ وَ عَقْلَ زَنَانٍ نَاقِصٌ اسْت. گفت: نقصان دین ما چیست؟ فرمود: شما زنان نیمی از عمر خود را بدون نماز با حیض می‌گذرانید». (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۶۴۴/۱۲)

با تأمل در کلمات آیه ۲۸۲ سوره بقره آنچه مشهور استنباط کرده است برخلاف آن به دست می‌آید. آیه ۲۸۲ بقره ناظر بر مراتب گواهان بوده و اعتبار تعداد شاهد را سه مرحله‌ای کرده است. در مرحله اول، دو مرد است. اگر دو نبودند مرحله دوم، یک مرد را جایگزین دو مرد است. در مرحله سوم، اگر مردان اصلاً نبودند، نوبت به دو زن می‌رسد. در این مرحله جایگزین ندارد و باید زن دوتا باشند و یکی کافی نیست. علت دوتا بودن، فراموشی در زنان را بیان کرده است. باید با هم شهادت بدهند. اگرچه در دیگر موارد شهادت هر شاهد جداگانه باید گواهی دهد.

۳-۵. دلیل سه مرحله بودن گواهی

دلیل فهمیدن سه مرحله از آیه ۲۸۲ سوره بقره چند وجه است:

- حرف فاء در «فَرَجُلٌ» در ادبیات عرب برای ترتیب بدون فاصله است. معنای آیه این می‌شود: «در مرتبه اول، دو مرد است و اگر نبودند در مرحله دوم، یک مرد هم کفایت می‌کند». در روایت نیز یک مرد را کافی دانسته، ولی باید با سوگند باشد؛ یعنی یک مرد با قسم کافی است. در مرحله سوم، شهادت دو زن است؛ زیرا «واو» بر سر «وامرئتان» آمده است. واو برای ترتیب است هرچند در خصال کفارات گفته‌اند که برای ترتیب است. در آیه، حرف واو نشان می‌دهد که اگر دو مرد نبودند و یک مرد هم نباشد نوبت به زنان می‌رسد. زنان نیز مانند مردان هستند و بین مرد و زن از نظر جنسیت تفاوت نیست، ولی دو زن کمتر نباشند؛ زیرا زنان مبتلا به فراموشی می‌شوند.

- مفسران و فقها یک مرد همراه دو زن را استفاده می‌کند. این استفاده در صورتی صحیح است که واو به معنای مع باشد در حالی که در زبان عربی واو به معنای مع یا نیامده و یا خیلی کم است. آیه جمله شرطیه است و دو تا جزا دارد: اولی اگر دو مرد نبود، پس یک کافی است. اگر یک مرد نبود باز دو زن است. این جمله شرطیه است: «إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَأَكْرِمَهُ وَأَطْعِمَهُ» شرط دو جزا دارد؛ اول اکرام، دوم اطعام است. اگر اکرامش نشد، حکم اطعام سرچایش است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۲/۶۴۴)

- وجه سوم برای مدعی، روایات در کتاب شهادت باب ۲۴ است. در بعضی روایات امور مالی را با دو شاهد زن و یک سوگند ثابت دانسته‌اند مانند روایت اول، باب ۲۴، حدیث دوم. در دنباله حدیث است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَجَّازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي الدِّينِ مَعَ الْيَمِينِ الطَّالِبِ». در روایت، شهادت زنان منضم با رَجُلٌ نیامده است. به تنهایی شهادت زنان را کافی دانسته، ولی یک قسم نیز است. روایت دوم، حدیث ۲۰ این باب است: «إِنَّ الرَّسُولَ اللَّهَ ﷺ أَجَّازَ شَهَادَاتِ النِّسَاءِ فِي الدِّينِ وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ». در این روایت تصریح شده است که بدون ضمیمه، شهادت دو زن را کافی می‌داند. روایت سوم، حدیث ۴۳ این باب با همین کلمات آمده است. حدیث چهارم، حدیث ۴۲ این باب است. حدیث دو بخش دارد: بخش اول، معتبر نیست و مخالف احادیث کثیره است، ولی بخش

دوم، معتبر است و به دلیل حدیث ۲۰ و ۴۲ است که در بالا گذشت: «عن علیٍّ أَنه كَانَ يَقُولُ: شَهَادَةُ النِّسَاءِ لَا تَجُوزُ فِي طَلَاقٍ وَلَا نِكَاحٍ وَلَا فِي حُدُودِ الْاِیِّ الدِّیُونِ وَ مَا لَا یَسْتَطِیْعُ الرَّجَالُ النَّظَرَ اِلَیْهِ».

احادیث دیگر نیز می‌توانند مؤید مدعی باشند که در باب بعدی (باب ۲۵) جواز شهادت زوج در زوجه و بالعکس است. باب، سه حدیث دارد. متن حدیث «تَجُوزُ شَهَادَةُ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ وَ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا إِذَا كَانَ مَعَهَا غَیْرُهَا» غیر عام است. ممکن است غیر، زن باشد و ممکن است مرد باشد. راوی و یا امام علیه السلام قید نکرده که غیر باید مرد باشد و اگر مرد هم باشد یک مرد و یک زن باشند. جواب از احادیث کثیره که درباره ضمیمه یک مرد با دو زن وارد شده و شهادت زنان را به دلیل نقص عقل کافی ندانسته؛ زیرا دین زن‌ها ناقص است. بعضی مفسران این احادیث را بر حکمت غالب حمل کرده‌اند. در تفسیر تسنیم بعد از نقل حدیث نقص عقل و دین زنان آمده است: «آنچه در این گونه احادیث مطرح است با اعماض از سند، ناظر به حکمت غالبی است نه حکمت دائمی. اشتغال وافر زن به مسائل خانگی از سویی و قلت حضور وی در جریان‌های اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر می‌تواند سبب احتیاط قضایی در تعدد شاهد شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۶۴۴/۱۲).

۳-۶. مقام ادا و مقام تحمل شهادت

موضوع شهادت دو مقام دارد: تحمل شهادت و ادای شهادت. بیشترین بحث شهادت مرتبط با بخش دوم است مانند بحث از شرایط شاهد، شرایط شهادت، حد نصاب شاهد و... مقام اول، تحمل شهادت است. این مقام، دو بحث دارد: آیات داله بر تحمل شهادت و شرایط شاهد در مقام تحمل شهادت.

۳-۶-۱. آیات تحمل شهادت

در مورد تحمل شهادت می‌توان چند آیه از قرآن کریم را مستند این مقام قرار داد از جمله آیه ۲۸۲ سوره بقره: «و شهود نباید به هنگامی که آنها را برای شهادت دعوت کنند، خودداری نمایند». در

این آیه اختلاف است. برخی مفسران مدعی هستند که آیه تحمل و اقامه شهادت به هر دو حالت متعرض شده است. در کتاب فقه القرآن آمده است: «اشبه این است که آیه متعرض ادا شهادت است» (راوندی، ۱۴۰۵، ۴۰۸/۱). تفسیر کنزالعرفان به اقوال و دیدگاه‌های مفسران توجه دارد و قائل است که این بخش از آیه فقط تحمل شهادت را می‌گوید (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۵۴/۲). در مورد این آیه سه نظر ذکر شده است: یکی اینکه آیه مرتبط به تحمل شهادت است، دوم اینکه ادای شهادت را بیان می‌کند و سوم اینکه متعرض هر دو مقام است. نظر فاضل مقداد این است که بین این اقوال، قول اول انسب است. برخی مفسران معتقدند که این بخش از آیه، ناظر به حالت تحمل شهادت است و آیه «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) ناظر به حالت ادای شهادت است (بحرانی، ۱۴۱۶، ۵۶۴/۱). براساس این بیان، آیه مذکور متعرض حالت تحمل شهادت است. آیه دیگری که مرتبط به مقام تحمل شهادت است در کتاب المیزان به آن اشاره شده است. آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۱۴۰) است. شهادتی که در این آیه آمده، شهادت تحمل است نه شهادت ادا (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۱۴/۱)، ولی دیگر مفسران این آیه را مرتبط به مقام ادا شهادت می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۱۱/۱). آیه «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید» (طلاق: ۲) متعرض هر دو مقام است و در ابتدا تحمل شهادت را می‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۶۰/۱۰).

شرایط تحمل شهادت: موضوع شهادت در دو مقام بحث دارد: مقام اول، تحمل شهادت و بعضی از شرایط شاهد بیان می‌شود. شاهد در تحمل شهادت بر مشاهدات خود باید قطع و یقین عرفی داشته باشد. اگر از روی شک و تردید باشد در اثبات دعوی مؤثر نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن» (اسراء: ۳۶)، «إِلَّا مَنِ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند» (زخرف: ۸۶). فقها بین شرایط مقام تحمل شهادت و بین شرایط ادای شهادت تفکیک قائل نشده‌اند. همچنین بین شرایط شاهد و شهادت فرق نگذاشته‌اند. بیشترین شرایط مرتبط به مقام ادای شهادت

است، اما بخشی از آن مرتبط به مقام تحمل شهادت است. مهمترین شرایط مقام تحمل شهادت عبارتند از: شاهد باید از واقعه مورد نظر اطلاعات خوب و محسوسه داشته و خودش دیده و شنیده باشد؛ شاهد باید اهلیت گواه شدن داشته باشد؛ شاهد از طرف قاضی و یا حاکم شرع به تحمل شهادت دعوت شده باشد و تحمل شهادتش تبرعی نباشد.

شرایط شهادت: شهادت به شکل محسوس باشد. شاهد در تحمل شهادت بر مشاهدات خود باید قطع و یقین عرفی داشته باشد. از روی شک و تردید نباشد.

شرایط ادای شهادت: در مرحله ادای شهادت چند بحث مهم مطرح است مانند آیات ادای شهادت و شرایط شهود، شرایط و کیفیت شهادت، تعارض شهادتین، عدد و نصاب شهود.

۳-۶-۲. آیات ادای شهادت

- «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ». (بقره: ۲۸۳) برخی گفته‌اند: «این جمله خطاب به گواهان است؛ یعنی نباید وقتی دعوت شدند که گواهی دهند گواهی خود را پنهان دارند و هرکس از شما که گواه و شاهد بوده او گناهکار و خطاکار است» (طبرسی، بی تا، ۶۸۶/۲). کتمان بعد از تحمل است وگرنه کتمان معنا ندارد.

- «وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَّكَ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ و از زنان شما کسانی که مرتکب عمل شنیع زنا شوند علیه آنها چهار شاهد بگیرید، پس اگر شهود شهادت دادند باید ایشان را در خانه‌ها زندانی کنید تا مرگشان فرارسد و آنان را بگیرد و یا خدا راهی برایشان پدید آورد». (نساء: ۱۵) کتاب المیزان آیه را مرتبط به مقام ادای شهادت دانسته و می نویسد: «این جمله، مسئله حبس کردن زن به طور دائم را مترتب کرده بر شهادت دادن شهود نه بر اصل وقوع عمل زشت. اینکه بعد از شهادت شاهد، حاکم شرع، حکم بر حبس می کند این را می رساند که مقام، ادا شهادت است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۳۳/۴).

شرایط شاهد در مقام ادای شهادت: یکی از ادله بسیار مهم در اثبات امور کیفری و مدنی، شهادت است که در بیشتر نظام‌های قضایی جهان به آن استناد می شود. در نظام اسلامی نیز بعد از اقرار،

شهادت جایگاه والایی دارد. در فقه اسلامی برای شاهد ضوابطی در نظر گرفته شده است و تازمانی که آن محقق نشود شهادت نیز جاری نمی‌شود. شهادت محضر قاضی مشروط به شرایطی است. در کتاب جواهر الکلام شش شرط آمده و به جای شرط از عبارت وصف شهود استفاده کرده است که عبارتند از: بلوغ یعنی، شهادت غیربالغ قبول نیست؛ کمال عقل یعنی، شهادت مجنون قبول نیست؛ ایمان یعنی، شاهد دوازده امامی باشد (شرط ایمان، شرطی اجماعی، بلکه از ضرورت مذهب است؛ زیرا در آیه «ترضون» (ر.ک.، بقره: ۲۸۲) آمده به معنای راضی بودن از دینش است. البته شهادت ذمی در صورت نبودن عدول مسلمین قبول است؛ زیرا آیه بر آن تصریح دارد (ر.ک.، مائده: ۱۰۶)؛ عدالت یعنی، اگر شاهد متظاهر به فسق باشد شهادتش قبول نیست؛ رفع تهمت، اگر شاهد متهم است مثل شهادت شریک، وصی به مالی که به شاهد وصیت کرده یا کسی که با شهادت دفع ضرر از خود کند و شهادت عبد برای مولا در همه موارد شهادتش ساقط است؛ طهارت مولد یعنی، شهادت ولد زنا قبول نیست (نجفی، بی تا، ۱۱۷/۹/۴۱)؛

در کتاب دروس، اسباب تهمت عبارتند از: دفع ضرر از خودش (مثل شهادت وکیل درجایی که وکالتش مشکوک است، ممکن است برای دفع ضرر از خودش باشد)؛ متهم به شهادت برای خودش نباشد (مثل شهادت شریک برای شریکش تا خودش سهم بیشتر بردارد)؛ تهمت عداوت دنیوی (مثل شهادت تاجر بر تاجر دیگر که در امور تجارتنی دشمنی دارند)؛ متبرع بر شهادت (یعنی، شهادت کسی که از طرف خود بدون دعوت قاضی شهادت دهد نزد بعضی فقها در حقوق ناس قبول نیست) (لجنة تألیف الکتب الدراسیه، ۱۴۲۸، ۲/۲۶۶).

۳-۷. نصاب شاهد

اصل در شهادت، دو نفر است مگر در جرایمی که به دلیل احتیاط مانند دماء و نفوس حدنصاب بالاتر رفته است. حدود، اولین مجازات شرعی است که توسط شهادت ثابت می‌شود. صاحب جواهر برای حقوق، تفصیل قائل شده و آن را تقسیم‌بندی کرده است: حق، یک دفعه حق لله است و دفعه دیگر حق الناس است. حق الله دو قسم است: اول، حق الله که با چهار شاهد ثابت می‌شود.

این نوع حق در مورد ثبوت زنا، لواط و سحاق است: «لَوْلَا جَاءَ وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؛ اگر در آنچه می‌گویند و نسبت می‌دهند راست‌گو باشند باید بر گفته خود شاهد بیاورند» (نور: ۱۳) و شهود چهارگانه که شهود در زنا هستند را حاضر کنند. در ثبوت زنا اگر همه مرد نباشد، بلکه با سه مرد و دو زن و یا دو مرد و چهار زن ثابت شد فقط جلد است و رجم نیست. قسم دوم، حق الله است که دو شاهد لازم است. این حق در مورد سرقت، شرب الخمر و ارتداد است، بلکه همه جنایات که حد مخصوص ندارد با دو شاهد ثابت می‌شوند مثل زکات، خمس، کفارات، نذور و اسلام، بلوغ، ولاء عده، جرح و تعدیل و عفو از قصاص است. حقوق الله که با یک شاهد مرد و دو زن و یا یک مرد و یمین و مرد با زنان باشد، وجود ندارد (نجفی، بی تا، ۱۵۴/۴۱).

حق الناس، سه قسم است: اول، حق الناس که دو شاهد مرد لازم است. صاحب الجواهر در مورد حق الناس که فقط دو شاهد مرد باشد مورد شهادتش را جایی دانسته که مال و امور مالی نباشد مانند طلاق، وکالت، وصیت و نسب باشد. (نجفی، بی تا، ۱۵۴/۴۱) دوم، حق الناس که با دو شاهد و یک مرد و دو زن ثابت می‌شود که در امور مالی و دیون است (نجفی، بی تا، ۱۶۵/۴۱). سوم، حق الناس که هم با مرد و هم زنان چه منفرداً و چه منضمماً ثابت می‌شود. موردش عیوب داخلی زنان، ولادت، استهلال و رضاع است (نجفی، بی تا، ۱۷۰/۴۱).

۳-۸. موارد قبول شهادت زنان

در کتاب جواهرالکلام دو مورد ذکر شده است: اول، موضع ضرورت مثل شهادت قابله؛ دوم، موردی که برای مردان اطلاع بر آن جایز نیست. (نجفی، بی تا، ۱۲/۴۱)

۴. نتیجه‌گیری

شهادت امری بسیار مهم در اثبات امور کیفری و مدنی است. موضوع شهادت جدای از حدود، حقوق و امور است. در شاهد، جنسیت مرد و زن مطرح نیست مگر موارد خاص که حکمت اقتضای آن را دارد. بعضی دانشمندان از ظاهر قرآن و روایات استفاده کرده‌اند که در امور مالی،

شهادت دو زن بدون ضمیمه مرد کافی نیست و تفاوت بین مرد و زن را مسلم دانسته به دنبال توجیهاات برآمده اند از جمله:

- پایین تر بودن عقل و درک زن را نسبت به مرد فلسفه تفاوت شهادت زن و مرد دانسته اند؛
- بعضی علت را امری عارضی مربوط به موقعیت عملی زنان و دور بودنشان از وقایع و رویدادهای اجتماعی می دانند، ولی گفته شد که آیه ۲۸۲ بقره ناظر بر مراتب گواهان بوده و شاهد را سه مرحله ای کرده است. در مرحله اول، دو مرد است. اگر دو نبود یکی هم جایگزین دو مرد است. اگر مردان نبودند نوبت به دو زن می رسد و در این مرحله، جایگزین ندارد و باید دو زن باشند. علت دوتا بودن، فراموشی در زنان است. باید بروند با هم شهادت بدهند. اگر چه در دیگر موارد هر شاهد جداگانه باید گواهی دهد. دلیل فهمیدن این ترتیب از آیه چند وجه است:
- حرف فاء که بر سر «فرجل» آمده است. فاء در ادبیات عرب برای ترتیب بلافاصله می آید و حرف واو بر سر «وامرئتان» آمده است و نشان می دهد که اگر دو مرد نبودند و یک مرد هم نباشد نوبت به زنان می رسد. زنان نیز مانند مردان هستند. بین مرد و زن از نظر جنسیت تفاوت نیست، ولی دو زن کمتر نباشد؛ زیرا زنان مبتلا به فراموشی هستند.
- استفاده مفسران و فقها در صورتی صحیح است که واو به معنای مع باشد. در زبان عرب واو به معنای مع یا نیامده و یا خیلی کم است؛
- با این شیوه استفاده از آیه، اشکالات از طرف دشمنان اسلام در جامعه نیز مرتفع می شود؛
- نیاز به این همه توجیهاات نیز نمی ماند. در نتیجه در تعداد گواهان بین مرد و زن تفاوت نیست و جنسیت مطرح نیست.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
- ۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
- ۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تفسیر تسنیم. قم: اسرا.
- ۳. حرعاملی، محمدحسن (۱۳۶۷). وسائل الشیعه. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- ۴. حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۳). تبیین القرآن. بیروت: دارالعلوم.

۵. رضا، سیدرشید (بی تا). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
۶. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۹. عبدالله، جوادی آملی (۱۳۷۵). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسرا.
۱۰. فاضل مقداد (۱۴۱۹). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
۱۱. فخرالدین بن محمد، طریحی (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۱۲. فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعه والنشر.
۱۳. قاسم، امین (۲۰۱۲). تحریر المرئنه. قاهره: مؤسسه هندآوی.
۱۴. قطب الدین، راوندی (۱۴۰۵). فقه القرآن. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). اثبات و دلیل اثبات. تهران: انتشارات میزان.
۱۶. لجنه تألیف الکتب الدراسیه (۱۴۲۸). دروس فی الاحکام اسلامیة. قم: المنظمه العالمیه للحوزات والمدارس العلمیه.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب العلمیه.
۱۸. مهرپور، حسین (۱۳۷۹). حقوق زن (ارزش شهادت زن در قوانین و مبانی فقهی). تهران: بی نا.
۱۹. نجفی جوهری، محمدحسن (۱۴۳۲). جواهر الکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. نجفی، محمدحسن (بی تا). جواهر الکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). تفسیر راهنما. قم: بوستان کتاب.
۲۲. یزدی، محمد (۱۴۱۵). فقه القرآن. قم: مؤسسه اسماعیلیان.